

آزادی زندانیان سیاسی

بشرطی که وابسته به آمریکا باشند

امیرفیض- حقوقدان

کمک کردن، پناه دادن و حمایت از انسان ها هر قدر ستایش بر انگیز است وقتی که بامنظور خاصی انجام گیرد قدر و منزلتش زیر تردید می رود، و وقتی که این حمایت و یاکمک از جانب یک بیگانه باشد یعنی نفس کمک سیاسی باشد نکبت و رذالت و طرد، جایگزین ستایش می گردد.

از اواخر دوران ایلخانیان که پای انگیزی ها به ایران باز شد موضع حمایت انگلستان از ایرانیانی که در سفارت خدمت میکردند و بیستگان و اقارب آنها باب شد. در زمان قاجار و در پی قرارداد ترکمنچای مسئله حمایت انگلیسیها از ایرانیان مورد توجه و عمل بیشتر آنها قرار گرفت (اصل کاملت الوداد).

در تمام دوران قاجاریه توسل برخی از ایرانیان به سفارت انگلیس و قبول حمایت آن کشور تقریباً رواجی فارغ از قبح یافت و حاکمیت دولت ایران را ابکلی منقرض ساخته بود.

بنجامین اولین سفیر آمریکا در ایران در مورد تحصن و بسط نوشته است: <در ایران هر کس میخواهد از مجازات فرار کند بست مینشیند>

در عهدنامه پاریس که در سال ۱۸۵۷ بین ایران و انگلیس بمناسبت مسئله هرات تنظیم شد در یکی از مواد مزبور دولت انگلیس تعهد کرده است از هیچ ایرانی رعیت ایران که در سفارت و یاقنصلگری انگلیس خدمت نمیکند حمایت نکند.

ولی انگلیسیها بهیچوجه به آن تعهد عمل نکردند که کیفیت عمل آنها فصل مفصلی است که بکار این تحریر نمیاید.

والسون وزیر مختار انگلیس در همان سالها گزارشی که به وزارت خارجه کشورش داده نشان میدهد که سفارت انگلیس به ۵۰ خانوار و فرد که در سفارت انگلیس و قنصلگری هم خدمت نمیکردند و در سمت های مامورین محلی دولت ایران خدمت میکردند و همچنین مقامات کشوری و حکومتی مانند شاهزاده فرهاد میرزا عموی ناصرالدین شاه و سیف الله و غیره تحت حمایتی داد.

صدراعظم وقت ایران در اعتراض به مداخله و حمایت انگلیس از افراد ایرانی و عهد شکنی پیمان پاریس نوشت: <آیا شاه حق ندارد در مورد کسانی که علیه او به تحریکاتی دست زده اند اقدام کند، دولت ایران رسماً اعتراض خود را از حمایت این دونفراعلام میدارد با این طرز دیگر چه استقلال و حاکمیتی برای ایران باقی میماند.> (مشروح و ماخذ ایران در عصر پهلوی جلد اول).

از بعد از تحصن گروهی از سران مشروطیت به عبدالعظیم شهری و کسب موفقیت که حدود یکماه بطول انجامید تحصن به سفارت انگلیس در تهران در برنامه مشروطه خواهان جای گرفت. برخی را عقیده بر این است که تحصن گروهی از مشروطه خواهان در عبدالعظیم، انگلستان رامتوجه اهمیت بست نشینی و تحصن و حمایت علنی از ایرانیان مخالف حکومت ساخت و بهتر دید که از این طریق استفاده کند، و همانطور که میدانید در سال ۱۹۰۵ حدود ۳۰۰ نفر در باغ کنسولگری تبریز چادر زدند و در سال بعد حدود ۱۴۰۰۰ نفر بمدت سه هفته در باغ انگلیس به هزینه انگلیس تحصن جریان داشت.

یکی از سیاستمداران انگلیسی گفته است: <مشروطیت ایران حاصل تلاش آن ۱۴ هزار نفری است که در خاک انگلستان در ایران اتراق کرده بودند>

حاشیه = نتیجه تطبیقی

ملاحظه کردید که تحصن ۱۴۰۰۰ ایرانی در سفارت انگلیس عملاً موافقت ایرانیان به تحصن و قبول حمایت انگلیس تلقی شد و در کلام دیگر اقدام آن ۱۴۰۰۰ نفر دلیل کافی برای انگلیس در نادیده گرفتن عهدنامه پاریس گردید، همین وضعیت در امضای منشور شورای باصطلاح ملی! وجود دارد، و در تطبیق مورد وقتی ۱۵۰۰۰ یا بیشتر و یا کمتر ماده ۱۱ منشور را امضا میکنند زمینه سیاسی برای اجرای طرح تجزیه ایران فراهم خواهد شد و همانطور که یک شخصیت انگلیسی گفته است مشروطیت ایران حاصل تلاش ۱۴ هزار نفر است، فردا هم یک محقق خواهد گفت تجزیه ایران حاصل تائید و امضای منشور شورایی (!) از سوی ایرانیان است و همانطور که تحصن در سفارت انگلیس از سوی سران مشروطه تدارک شد، منشور تجزیه ایران هم از سوی آزادیخواهان! و شخصیت های صاحب نام اپوزیسیون به امضا رسیده است.

تصور میشود که این تشابه دردناک باید کسانی را متوجه سازد که بین قوه تشخیص ایرانیان امروزه ایرانیان یکصدسال پیش باید اندکی تفاوت و تشخیص باشد. پایان حاشیه

هنگامیکه محمد علیشاه در صدد برگرداندن اوضاع برآمد بیش از ۴۰ تن که مشهورترین آنها تقی زاده بود به سفارت انگلیس متحصن و پناهنده شده بودند. (همان ماخذ)

جریان بست نشینی و حمایت انگلیس از ایادی و ایرانیان مورد نظرش تا سلطنت رضاشاه کبیر همچنان ادامه داشت و از کودتای ۱۲۹۹ بود که انگلیسیها به اجبار از حمایت علنی ایرانیان دست کشیدند.

جواب دندان شکن رضاخان به نورمن

در دومین روز کودتا (سه شنبه چهارم اسفند ۱۲۹۹) قرار بود نمایندگان سیاسی خارجه از قزاقخانه بازدید کنند و با فرماندهان کودتا آشنا شوند، نورمن وزیر مختار انگلستان از این فرصت برای انجام منظور، یعنی خلاص کردن فرمانفرما و پسرانش از حبس، غنیمت شمرد و پس از معرفی شدن به سردار سپه بوسیله مازور مسعودخان کیهان، سر صحبت را بیدرنگ باز کرد

پس از آنکه مراسم معرفی پایان یافت نورمن از مازور مسعود خان خواهش کرد که حرف های او را برای سردار ترجمه کند، اولین سوال نورمن وزیر مختار انگلستان این بود: «جناب نصرت الدوله کی آزاد میشود» سردار رضاخان شانه هایش را بالا انداخت و چشمهایش را به چکمه هایش دوخت، نورمن بار دیگر خطاب به مسعود خان گفت از قول من به ایشان بگویند که آقای نصرت الدوله باید هرچه زودتر آزاد شود، ولی باز آثار بدخلقی در قیافه رضاخان نمودار شد و با بی حوصلگی پرسید چرا؟ چه دلیل هست که نصرت الدوله باید زودتر آزاد شود؟ نورمن جواب داد برای اینکه شاهزاده دارای نشان از دولت انگلستان است و ما موظفیم که بهر حال از ایشان حمایت کنیم. سردار سپه در حالیکه نوک چکمه هایش را بر زمین میکوبید بالحنی تند و عصبانی جواب داد خوب اینکه دلیل نشد بروید و نشانتان را پس بگیرید <.....> (رضاشاه از تولد تاسلنت دکترا نیازمند ۲۸۳)

حمایت آمریکا از عوامل ایرانی آمریکا

تاریخ، تحصن ایرانیان را در سفارت آمریکا نشان نمیدهد برعکس سفارت آمریکا مانند خانه خاله برای گروهی از ایرانیان شده بود که با انتشار اسناد سفارت آمریکا این رسوایی عظیم ثبت در تاریخ سیاسی کشور ما گردید.

چندین سال قبل یک شخصیت انگلیسی عبارتی گفت به این مضمون: «هزاران ایرانی به اندازه استخوان های پوسیده یک سرباز انگلیسی اهمیت ندارد»

امروزه سیاست آمریکا درجهان برپایه اظهارات همان شخصیت انگلیسی میچرخد، برای آمریکائی ها ملت ایران و همه ملت‌های جهان هیچ ارزشی ندارند، فقط از میان ملتها کسانی آدم شناخته میشوند که برای آمریکا جاسوسی کنند و جاده را برای تامین مطامع آنان هموارسازند.

به این نمونه های دم دست نگاه کنید

۱- بعد از ترور رهزیربوسيله فدانیان اسلام، فرمانداری نظامی عده ای از جمله مظفربقائی- مکی - حائری زاده- کاشانی و باقرحجازی رابازداشت کرد و سه روز بعد شاه سفر به آمریکا را آغاز کرد.

چند روز پس از دستگیری آقایان نگذشته بود که سفارت آمریکا در تهران بطور آشکار به حمایت از بازداشت شدگان برخاست <دوهر> مستشار سفارت آمریکا بزندان رفت و از زندانیان که به طرفداری از آمریکا شهرت داشتند دیدار کرد و برای آنها چه آرزو و یا روزهای بعد گل و سیگار به زندان فرستاد سفارت آمریکا، واشنگتن را در جریان دستگیری دوستان و عوامل خود در تهران قرارداد. مقامات آمریکا از پادشاه ایران در همان آمریکا تقاضا نمودند و از عوامل آمریکا در تهران رفع بازداشت شد (طوفان در ۵۷ صفحه ۳۲۵)

نمونه دوم

در بیستم آبانماه سال ۱۳۵۷ رهبران جبهه ملی از جمله دکتر سنجابی و فروهر قبل از شروع کنفرانس مطبوعاتی بوسیله حکومت نظامی بازداشت شدند دستور کار کنفرانس چگونگی اعلام همکاری و موافقت با خمینی بوده است.

وزارت امور خارجه آمریکا در تاریخ ۲۴ آبانماه یعنی ۴ روز بعد از دستگیری سنجابی و سایر سران جبهه ملی به سفارت خود در تهران نوشته است <سناتور پرسی و سناتور استیونسون و سیمون نمایندگان کنگره به نیابت از موکل خود پسر کریم سنجابی که تبعه آمریکاست از ما خواسته تا در وضعیت کریم سنجابی تحقیق کنیم. آیا سفارت در صورت امکان فردا میتواند اطلاعاتی درباره اینکه سنجابی در کجا بازداشت شده و تحت چه شرایطی است و چه اتهامات ویژه ای به او وارد شده گزارش دهد.

(اسناد سفارت آمریکا)

نمونه سوم

در سند بعدی آمده است که بهادری معاون وزیر دربار به تقاضای ما تحقیقاتی بعمل آورد و اطلاع داد که سنجابی در شرایط خوب بازداشت است. در سند بعدی ناصر میناچی جاسوس شناخته شده آمریکا به سفارت گزارش جمعی از وضع سنجابی میدهد (لازم به اشاره است که یکی از پسران سنجابی بنام سام سنجابی از ایادی سازمان سیامیباشد) (اسناد سفارت)

نمونه دیگر

تلاش بیسابقه و پیگیر آمریکا برای آزادی اکبر گنجی نمونه زنده و حاضر است. شخص آقای بوش با ذکر نام اکبر گنجی خواستار آزادی او شد - مایکل لیدن آمریکائی از اکبر گنجی بعنوان یک روزنامه نگار شجاع یاد کرد و آزادی فوری او را خواستار شد.

(عصر امروز شماره ۳۹۳۰)

روزنامه کیهان لندن از اکبر گنجی یک امامزاده طلانی ساخت روزنامه عصر امروز از اکبر گنجی بعنوان اصیل ترین شجاعان یاد کرد و نوشت که میخواهم باتمام وجود در مقابلش تعظیم کنم.

صبح ایران در شماره ۴۵۹۰ به ایرانیان تکلیف کرد که بوسیله تلفن و فکس از رئیس جمهوری آمریکا بخواهند که زندانیان سیاسی و اعتصاب غذای گنجی را مطرح کنند که رئیس جمهور آمریکا ناچار شود اقدامی بکند و یا سخنی بگوید.

(مشروح درسنگر ۴۳۳+۳۳۲)

حتی مسئله حمایت از اکبر گنجی به اعلیحضرت هم تاثیرگذار شد و در همین رابطه بود که در مصاحبه سعید قائم مقامی سال ۸۴، سلطنت طلبان به **(نفهمی)** متهم شدند.

اکبر گنجی سمبل یک جریان سیاسی بود که بدست وفکروپول آمریکا بناشده است، تلاش و دخالت برای آزادی اکبر گنجی به حساب اقدام بشردوستانه و حقوق بشر نیست به حساب پیشرفت جریان سیاسی مطلوب آمریکاست که ائتلاف بزرگ جهانی آمریکا خواستار آزادی او شد، مسئله گنجی تنها نبود تلاش برای جمع آوری یک میلیون امضا برای آزاد کردن امیرانتظام هم هست.^۱

در جریان شورش ۵۷ بنابر اسناد سفارت آمریکا ۴۰۰ استاد ایرانی ضمن نامه ای از رئیس جمهوری فرانسه خواستار ایجاد تسهیلات بیشتر برای خمینی شدند آیا آن ۴۰۰ استاد ایرانی خمینی را میشناختند مطمئنا خیر! جریان شورش ۵۷ و حمایت آمریکا و انگلیس از شورش ۴۰۰ استاد دانشگاه ایران راشاخ ساخت.

تطبیق مورد

امروز هم تظاهرات، گرفتن شام غریبان برای آزادی زندانیان سیاسی باهدف آزاد ساختن عوامل و مزدوران جبهه طرفدار آمریکاست نه، نفس عمل که رعایت عدالت و نصفت در جامعه قضائی است.

معمائی که به این تحریر مربوط میشود

معلوم قضیه این است؛ کسانی که از زندان آزاد میشوند و یا در مرخصی زندان هستند بلافاصله سر از خارج و در فاصله کوتاهی در کنف حمایت مادی آمریکا و کشورهای اروپائی، اقامت آمریکا قرار میگیرند و هرکدام از این زندانیان هم مدعی اند که از راه کوهها به ترکیه آمده و بعد به اروپا و آمریکا رفته اند.

بقدری این جریان رواج دارد که کسانی مانند جهاننگلو اصلا نمیدانند که قرار وثیقه او چه مبلغ بوده و کی آنرا پرداخته و سرنوشت قرار باخروج ایشان از ایران به کجا کشیده شده است.

معلوم دیگر اینکه، اخذ ویزای اقامت در آمریکا و ویاکشورهای اروپائی کار بسیار مشکلی است و هزاران ایرانی در کشورهای همجوار ایران در محلهای خاصی سرگردان هستند، ولی کسانی کاملاً بطور استثنائی بسرعت نه تنها مقیم کشورهای آمریکا و اروپائی میشوند بلکه معیشت آنها هم بایسته های سیاسی کشورها، خاصه آمریکا که به آنها تخصیص میدهد تامین شده است و عجیب اینکه! همه آنها بلا استثناء در خدمت به اهداف آمریکا فعالند، در این جهت که **جمهوری اسلام باقی بماند ولی مسئولین آن تغییر کنند.**

راه های کوهستانی غیر قابل باور است

فرار از طریق کوهها یکی دونه نفر نه صدها و ظرف سی سال قبول کردنی نیست، جمهوری اسلامی که سه جوان آمریکائی را در کوههای مرز عراق و ایران دستگیر میکند چگونه است که ظرف سی سال گذشته نه از این فراریان کسی دستگیر شده و نه کشته و زخمی شده است.

ادعای راههای ناشناس هم ادعای واهی است؛ راه های کوهستانی محصول قرنهای رفت و آمد است و این راه ها خاصه در مناطق کوهستانی غیر قابل تغییر است مگر برای کسانی که آموزشهای کوهستانی دارند و عبور از آن بیراهه ها برای افراد

^۱ - مسئله آزاد سازی امیرعباس فخرآور، رامین جهاننگلو، نسیرن ستوده، کاظم بروجردی (زندانی آیت الله شده!)، حشمت الله طبرزدی، و و همه در همین روال است... ح-ک

عادی غیرممکن است و این راه ها درنقشه های عکس های هوایی کاملاً دیده میشود ممکن است این راه ها برای افراد شهرهای دیگر شناختش مشکل باشد ولی برای نیروهای انتظامی مناطق امری عادی است.

دراسناد سفارت آمریکا یک اشاره ای هست که «برای خروج افسران طرفدارشاه طریقه مطمئنی وجود دارد» ولی این اشاره مربوط به سال ۵۸ است و توضیح بیشتری هم دیده نمیشود.

آیا این حضراتی که در خارج از کشور در جهت اهداف آمریکا فعالند از همان طریق مطمئن به وسیله آمریکا به خارج از کشور آورده شده اند و یاکسانی هستند که از طریق مرزبازرگان بوسیله سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی به خارج از کشور اعزام شده و میشوند تا همانطور که ناظریم اپوزیسیون راناکار سازند؟

تفنگچی های آمریکا

مشاور ملی آمریکا در زمان بوش پسرگفت: «در ایران روشنفکرانی هستند که هرچه ما بگوئیم آنها عمل میکنند، همانند تفنگ هرچه را اشاره کنیم نشانه میگیرند»

رامسفیلد وزیر دفاع هم گفت: «آمریکا در صدد تعویض رژیم اسلامی ایران نیست بلکه ترجیح میدهد یک انقلاب داخلی این کار را برای آمریکا انجام دهد»
(کیهان ۹۱۰ لندن)

جمع آوری امضا - روزه های سیاسی - تحصن ها - تظاهرات با شمع روشن، فقط برای آزاد ساختن تفنگچی های آمریکا هستند تا حکومت راتحویل عوامل آمریکا بدهند.

اگر بشود در بین تصاویری که تحت نام زندانیان سیاسی منتشر شده، یک تصویر از یک ایرانی بانام نشان داد که در عین مخالفت سرسخت با جمهوری اسلامی و مداخله آمریکا در امور ایران طرفدار رژیم شاهنشاهی باشد، آنوقت این مقاله جایگاهش پاره شدن است.



جالبتر آنکه همه از این دست آزاد شده و رها شده ها به سوی «غرب و آمریکا» فوری به حضور اعلیحضرت رضا شاه دوم راه پیدا میکنند و پس از چندی اصلاً دیدار با چنین اشخاصی از سوی مسئولین دفتر انکار میشود غافل از اینکه عکس ها و اسناد همچنان باقی است.